

تحلیل جایگاه اصول حقوق عمومی در نهج البلاغه

سید رضا غرابی^۱

تاریخ دریافت: ۹۹/۲/۲۰

دکتر خیرالله پروین

تاریخ پذیرش: ۹۹/۸/۲۲

دکتر سهراب صلاحی^۳

چکیده:

دین مبین اسلام به جهت شناختی که از انسان و ابعاد وجودی او دارد، تعالیمی را در آموزه‌های خود قرار داده است که متأسفانه به جهت برخی بی‌توجهی‌ها، تاکنون نتوانسته آن‌گونه که شایسته آن می‌باشد، از آن بهره‌برداری گردد. یکی از منابع غنی اسلامی در حوزه حقوق، علی‌الخصوص حقوق عمومی کتاب پرفیض نهج البلاغه است که با مطالعه سطر به سطر آن به معانی ژرف و عمیقی دست خواهیم یافت که می‌تواند برای بشریت پس از قرآن کریم و سخنان گوهربار خاتم نبی(ص)، به عنوان منبع عظیم محسوب گردد. حقوق عمومی و ارتباط شهروندان با ساختار قدرت در نهج البلاغه به گونه‌ای نمود دارد که به جرأت می‌توان ادعا کرد، هیچ یک از منابع اسلامی تا این حد از غنا به این موضوع نپرداخته‌اند. به عبارت دیگر، با دقت در مضامین این کتاب، این نکته مستفاد می‌گردد، که جمع بین اخلاق و حکومت امری ناممکن نیست. باید اذعان کرد که حقوق عمومی در منظر امام علی(ع) از اقبال و اهمیت زیادی برخوردار بوده است. از این روی در نهج البلاغه، رابطه بین فرد و حکومت گسترش یافته است. بدین ترتیب، مفاهیم زیادی مثل فرد، دولت، شهروند، اخلاق، جامعه و ... با هم ارتباط می‌یابند. سوال اصلی در این نوشتار این است که: اصول حقوق عمومی در نهج البلاغه دارای چه جایگاه و نقشی هستند؟ که به روش توصیفی تحلیلی و بر اساس منابع کتابخانه‌ای و اسنادی به دنبال پاسخ آن هستیم.

کلیدواژگان: اصول حقوق عمومی، جایگاه، نهج البلاغه

* این مقاله از رساله دکتری اقتباس شده است

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، گروه حقوق، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران، reza.ghorabi50@gmail.com
۲. هیات علمی دانشگاه تهران، گروه حقوق عمومی، khparvin@ut.ac.ir
۳. استادیار، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام، ایران، Salahi.sohrab@gmail.com

بشر همواره به دنبال آن است تا بهترین قواعد و قوانین را برای حفظ و ارتقای رفاه و امنیت خود و هموعانش وضع نماید، در این مکاتب حقوقی با اتکا بر نظریه اندیشمندان غربی، به وضع قوانین در حوزه حقوق عمومی پرداخته‌اند که پس از مدتی به جهت ریشه تفکر مادی آنها، راه به جایی نبرده و یا از یادها رفته‌اند و یا بی‌اثر مانده‌اند.

اما دین اسلام به جهت ساخت دقیق از ابعاد وجودی انسان، قوانینی را ملحوظ نموده که همواره پویا می‌باشند، از جمله منابع غنی اسلامی، در حوزه حقوق عمومی می‌توان به نهج البلاغه اشاره کرد که به نوعی دائره‌المعارف حکومت‌داری محسوب می‌گردد و با اینکه حکومت اسلامی امیرالمومنین به ۵ سال نیز خاتمه نیافت، اما نهج البلاغه توانسته تمامی ابعاد حقوقی حکومت اسلامی را منعکس نماید ولی اندیشمندان هنوز به ژرفای عمیق این منبع عظیم پی نبرده‌اند.

حقوق اساسی انسان در جوامع امروز با چالش‌های فراوانی روبرو است و نظر اندیشمندان در احقاق آنها دارای اختلاف می‌باشد. آنچه که مسلم است عدم باور حقیقی و عمیق به منبع لایزال وحی و کتب منزل از جانب پروردگار و یا حداقل در حد شعار ماندن این حقوق توسط مدعیان برآوردن آن، سبب این چالش‌ها گردیده است. خداوند در تمام اعصار و به همه‌ی انبیای خویش فرمان داده به مردم بیاموزند که به حقوق دیگران و حتی خودشان تجاوز نکنند و آن را محترم بشمارند، چرا که این حقوق از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند که رعایت حریم آنها سبب نظم و شکوفایی زندگی انسان خواهد شد.

حقوق اساسی انسان در کلام امیرالمؤمنین (ع) جلوه‌گری‌های خاص خود را دارد.^۱ چه بسا در تشخیص معیارهای حقوق اساسی، امروزه کژتابی‌هایی شکل گرفته است که توجه به کلام مولا علی (ع) به عنوان زیرمجموعه‌ی قرآن، می‌تواند گره از این مشکلات باز کند، زیرا به منبع لایزال وحی وصل می‌باشد. علل و عواملی وجود دارد که انسان را از شناخت واقعی حقوق خویش بازداشته است. حقوق عمومی در منظر امام علی (ع) از اقبال و اهمیت زیادی برخوردار بوده است. مطایر نهج البلاغه که بیشتر در دوره خلافت امیرالمؤمنین (ع) ایراد شده‌اند دارای صبغه سیاسی‌اند. نهج البلاغه مجموعه‌ای ایت از خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات حکمت‌آمیز امام علی (ع) که توسط سیدرضی در سال چهارصد هجری جمع‌آوری شده است (قریشی، ۱۳۸۵: ۱۱).

۱. عمده سخنان حضرت علی در نهج البلاغه در زمینه حقوق اساسی، در خطبه ۲۱۶ آمده است و به حق می‌توان این خطبه را به عنوان خطبه حقوقیه معرفی نمود.

این کتاب دارای مطالب اخلاقی بوده که با رویکردی دینی اظهار می‌شوند. بنابراین، خواننده این اثر می‌تواند سیاست و اخلاق را یک جا ملاحظه کرده و جوانب آن را مشاهده کند. این، البته، موضوع قابل توجهی است. زیرا در دنیای امروز که با تجربه لیبرالیسم و سرمایه‌داری، به تازگی مفاهیمی نظیر شهروندی، تأمین اجتماعی و همبستگی مطرح شده‌اند، مراجعه به کتاب نهج البلاغه و محتوای کلام امام (ع) در این باره امری جالب توجه خواهد بود.

(۱) حق و حقوق در نهج البلاغه

کلمه حق به تنهایی ۲۹۴ و مشتقاتش ۱۲۳ بار در نهج البلاغه به کار رفته است و از آن مفهومی اراده شده که متضمن مراتب وجودی و ضرورت‌های ممکن است و به طور خاص، مراد از آن را اموری می‌شناسد که وجودشان برای حیات بشر ضروری است و ضرورت آن بوسیله خداوند و پیامبرانش ابلاغ گردیده است (خطبه‌های ۴ و ۱۴۷).

امام علیه‌السلام در تبیین حق‌گرایی، ابتدا به بیان حقیقت‌های ثابت و شگرف عالم آفرینش می‌پردازد و با اثبات خدایی که ایجاد کننده‌ی همه‌ی حقایق و هستی‌هاست، تصویری از نظام و سنت و قوانین تغییرناپذیر آن به بشریت عرضه می‌دارد و با بیان جایگاه انسان در این نظام، و هدف خاصی که بدان آفریده شده است، به سیاست‌ها و خط مشی‌هایی می‌پردازد که او را با هویت راستین به مقصد می‌رساند (خطبه ۱ و ۱۰۴ و ۱۱۸).

در فرهنگ امام علیه‌السلام ره آورد تلاش پیامبران، ارائه‌ی باید و نبایدهای (حلال و حرام‌ها) بوده است که هویت راستین بشری را به تصویر می‌کشد و او را قادر می‌سازد تا با رعایت آنها به سهولت به آن هویت دست یابد. از این رو، میزان سعادت و شقاوت را میزان برخورداری از آموزه‌هایی می‌شناسد که از آنها در قالب دستورات دینی باقی مانده است (خطبه ۱۰۰).

قدم اول در دستیابی به صفت حق‌مداری، شناخت و آگاهی از حق با تمام خصوصیات و مصادیق و مرجع آن باشد (خطبه‌ها ۱۶ و ۱۰۳ و حکمت ۱۴۹) و جز بینا و شکیبای این علم را نمی‌تواند بردارد (خطبه ۱۷۳) نوع دریافتی که از حق و مصادیق آن برای انسان حاصل می‌گردد، علت عمده‌ی تفاوت‌های رفتاری است. از این رو در تصویرسازی از حقایق و تفسیر و مصداق‌گیری از آنها، کمال حساسیت را باید به خرج داد تا سخن هر فردی به بیان از حق گرفته نشود و در این مسیر جز حق، با چیز دیگری نباید مانوس شد (خطبه‌ها ۱۳۰ و ۲۳۹).

به همین دلیل است که حضرت در جای دیگری می‌فرماید:

فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى الْمُرْتَادِينَ وَلَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ نُبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ؛ وَلَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ وَمِنْ هَذَا ضِعْفٌ، فَيُمَزَّجَانِ! فَهَذَا كَيْسَتْوَلِيُّ الشَّيْطَانِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ، (نهج البلاغه، خطبه ۵۰).

«اگر باطل با حق در نیامیزد، حق جو آن را بشناسد و بداند و اگر حق با باطل پوشیده نگردد، دشمنان را مجال طعنه زدن نماند. لیکن، اندکی از این و آن را گیرند تا به هم در می‌آمیزند و شیطان فرصت یابد و حیل و انگیزد تا بر دوستان خود چیره شود و از راهشان به دربرد». چه آن که هر تکاملی فقط در راهبرد حق و محدودی آن ممکن می‌گردد و هرگونه درگیری با حق یا تندروی و تجاوز از آن، نتیجه جز دوری از مسیر اصلی و هلاکت و بدبختی نخواهد داشت، (من تعدی الحق ضاق مذهبه) (نامه ۳۱).

امام علی (ع) در خطبه ی ۱۳۱ نهج البلاغه در این مورد می‌فرماید:

«خدایا تو می‌دانی که ما در پی به چنگ آوردن قدرت و ثروت دنیا نبوده‌ایم و این امور برای ما به خودی خود ارزشمند نیست، بلکه در پی آن هستیم تا نشانه‌های دین تو را دگرباره مطرح کنیم و در سرزمین‌هایی که همه متعلق به توست، اصلاح و آبادانی را رواج دهیم. به گونه‌ای که بندگان که پیش از این ستم دیده‌اند احساس امنیت کنند و قوانین مورد نظر تو که اجرای آنها به دست فراموشی سپرده شده است در جامعه حاکم شود (دستی، ۱۳۷۹، خطبه ۱۳۱: ۲۴۹).

۲) اصول حقوق عمومی و جایگاه آنها در نهج البلاغه

۳-۱) اصل اقتدار

اصولاً، بدون وجود گونه‌ای از اقتدار تحقق جامعه سیاسی ممکن نیست (خلخال، ۱۳۸۳: ۲۹). اقتدار عمومی را می‌توان مجموعه‌ای از توانایی‌ها، سازوکارها، ابزارها و فنونی دانست که دولت‌ها برای تضمین اجرای هنجارهای حقوقی (قانون اساسی، قوانین عادی، قوانین سازمان دهنده، آیین‌نامه‌ها، عرف‌های حقوقی، تصمیم‌ها و اوامر اداری، و ...) تاثیرگذاری بر رفتار شهروندان تنظیم حدود ثغور آزادی‌های فردی و گروهی، پاسداری از امنیت سرزمین و اشخاص و به طور کلی تامین سود عام به کار می‌گیرند. صلاحیت اعمال مجازات دولت را نیز می‌تواند از همین زاویه مورد ارزیابی قرار داد، چرا که دولت برای تضمین نظم عمومی و سود عام می‌تواند به مجازات شهروندان خاطی بپردازد.

حضرت علی در این زمینه فرمودند: (الآمدی التیمی، ۱۴۰۷ق: ۱۷۸)

«مَنْ لَمْ يَصْلِحْهُ حُسْنُ الْمُدَارَاةِ، يَصْلِحْهُ حُسْنُ الْمُكَافَاةِ»: کسی که با خوشرفتاری اصلاح نشود، با خوب کیفر کردن اصلاح شود.

«مَنْ لَمْ تُصْلِحْهُ الْكِرَامَةُ أُصْلِحَتْهُ الْإِهَانَةُ» (الآمدی التیمی، ۱۴۰۷ق: ۱۳۵)

کسی که کرامت او را اصلاح نکند، خواری اصلاحش می کند.

وقتی به امیرمؤمنان علی خبر رسید که یکی از کارگزارانش در امکاناتی که در اختیارش بوده، کوتاهی کرده و دخل و تصرف کرده است، نامه‌ای تند و تهدیدآمیز به او نوشت و او را مورد تنبّه قرار داد و به حسابش رسیدگی کرد. امام چنین فرمودند:

«أَمَا بَعْدَ، فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ أَمْرٌ إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أُسْخِطُ إِلَيْكَ رُبِّيكَ، وَ عَصَيْتَ أَمَامَكَ، وَ أَخْزَيْتَ أَمَانَتَكَ. بَلَغَنِي أَنَّكَ جَرَدْتَ الْأَرْضَ، فَأَخَذْتَ مَا تَحْتَ قَدَمَيْكَ، وَ أَكَلْتَ مَا تَحْتَ يَدَيْكَ، فَارْفَعْ إِلَيَّ حِسَابَكَ، وَ اعْلَمْ أَنَّ حِسَابَكَ اللَّهُ أَعْظَمُ مِنْ حِسَابِ النَّاسِ» (رضی، ۱۴۱۴ ق: نامه ۴۰).

اما بعد، از تو به من گزارشی رسیده است، اگر چنان کرده باشی پروردگار خود را به خشم آورده باشی، و امام خویش را نافرمانی کرده، و امانت خود را از دست داده. به من گزارش داده اند تو کشت زمین را برداشته و آن چه پایت بدان رسیده برای خود نگاه داشته ای، آنچه در دستت بوده خورده ای. حساب خود را به من بازپس ده و بدان که حساب خدا بزرگتر از حساب مردمان است.

در دوره معاصر نیز قدرت الزام از آن دولت است، زیرا هموست که باید با توسل به نیروی پلیس دادگستری به پاسداری از نظم عمومی در درون مرزهای کشور پردازد و حافظ منافع کشور در قلمرو بین المللی باشد. با این دیدگاه دولت مکلف است برای پاسداری از مقوله نظم عمومی به انجام امور حاکمیتی مهم چون اداره نیروهای نظامی و انتظامی، دادگستری و امور خارجه اهتمام ورزد (قاضی، ۱۳۷۵: ۳۱۴).

به بیان حقوقی، اقتدار را می توان از یکسو، در مناسبات درون سازمانی دولت به امکان کسب اطلاعات مقامات اداری فرودست به وسیله مقامات اداری فرادست تقلیل داد. مساله سلسله مراتب اداری با وجود امر و نهی ضمانت اجرا و تکلیف به پاسخگویی توامان است. سلسله مراتب با داشتن قدرت صدور فرمان و امکان مطالبه اجرای آن عجین است. اصل سلسله مراتب

باید در عموم حوزه های اداری قابل اعمال باشد مگر آنکه با منطقی خاص، مانند حفظ استقلال، مواردی معین را استثنا کند.

از دیگر سو، در مناسبات دولت و شهروند، اقتدار را می توان برخوردار از نهادهای حاکمیتی از امتیازات فوق العاده یا صلاحیت تصمیم گیری و تضمین اجرای آن دانست. تصمیم عبارت است از علمی حقوقی ارادی که مقامات اداری با کاربری آن روابط حقوقی موجود، یا به بیان بهتر، وضعیت حقوقی پیشین را تغییر می دهند (ریوروالین، ۱۹۹۲: ۷۹).

بدون وجود ضمانت اجرا تصمیم های مقامات عمومی جنبه انتزاعی پیدا کرده و کارآمدی خود را از دست خواهند داد. بنابراین، امتیاز نهادهای اداری در این است که هم از صلاحیت تصمیم گیری برخوردار هستند هم قدرت اجرای آن را در اختیار دارند. صلاحیت تصمیم گیری مقامات اداری از دو جنبه با صلاحیت تصمیم گیری اشخاص خصوصی متفاوت است. نخست آنکه فنون تصمیم گیری این مقامات بسیار کارآمدتر است و دوم اینکه، قلمروی محتوایی این تصمیم ها بسیار وسیع است (استرین، ۱۹۹۷: ۱۷۷).

۲-۳) نظم عمومی

مطابق برخی از تعاریف، نظم عمومی به مجموعه نهادها و قواعد حقوقی تضمین کننده اشخاص و اموال گفته می شود. اما در نگرشی کلی تر نظم عمومی عبارت است از امری بسیار مهم که جوهره جامعه و حقوق بدان وابسته است: درنگرش اجتماعی نظم عمومی ایجاد کننده صلح درونی در جامعه سیاسی است و بدون آن اساسا تشکیل جامعه سیاسی امکان پذیر نیست. در نظریه قرارداد اجتماعی هم بر این اندیشه تاکید می شود که انسان با پشت سر نهادن وضع طبیعی، حقوق را جایگزین زور عریان کرد. آرامش حداقلی یاد شده امکان بهره مندی همه افراد از آزادی های عمومی را فراهم می سازد. نظم عمومی (صلح درونی) شرط ضروری خوشبختی و بهبودی آدمیان است (گرچی، ۱۳۸۷: ۱۹۴).

نظم عمومی مفهومی زمانی و مکانی است، بدین خاطر، برخی از حقوق دانها، مانند هوریو، بر مادی و خارجی بودن آن تاکید می کردند، در حالی که رویه شورای دولتی فرانسه با نگاهی عام تر، عناصر معنوی را هم در مقوله نظم عمومی دخالت می دهد. به عنوان مثال، از دیدگاه دادرس اداری فرانسه حمایت از زیبایی هم جزوی از لوازم نظم شایسته است (گرچی، ۱۳۸۲: ۱۱۵).

اهمیت و ضرورت حکومت نزد امام علی (ع) تامین نظم عمومی و حفاظت از «مصلحت عمومی» است. زیرا هدف اسلام از برقراری نظام حکومتی و اداری در جامعه، تضمین و تامین مصالح عمومی می‌باشد (معینی نیا، ۱۳۸۵: ۶۶). چرا که حکومت بدون مصلحت عمومی ارزشی ندارد. همین مصلحت عمومی است که سبب اهمیت و ضرورت تشکیل حکومت جهت ایجاد نظم می‌شود. حضرت امام علی (ع) در این زمینه می‌فرماید: «بر اساس حکم خداوند و اسلام، بر مسلمانان واجب است پس از مرگ و یا کشته شدن رهبرشان، چه گناه باشد چه اهل هدایت، چه ظالم باشد چه مظلوم، خونس حلال باشد یا حرام. دست به هیچ کار و اقدامی نزنند و قبل از هر چیزی، انتخاب رهبری عفیف، عالم و پرهیزگار، دانا به احکام قضایی و سنت اقدام کنند تا اموراتشان را ساماندهی نموده و آنان را مجتمع کرده و نظم را برایشان بیاورد و بین آنان حکم کند و حق مظلوم را از ظالم بگیرد (بحارالانوار، به نقل از سلیمی، ۱۳۸۱: ۶۰).

این فراز بیانگر آن است که در نزد امام علی (ع) اساساً حکومت عهده‌دار ایجاد نظم، امنیت و ساماندهی جامعه برای تمام اهل آن است و از این امر یعنی هم تشکیل حکومت و هم عام‌گرا بودن آن و رعایت مصلحت عمومی از سوی حکومت‌گزی و گریزناپذیر نیست.

۳-۳) خدمات عمومی

خدمات عمومی از مفاهیم راهبردی و بنیادین حقوق عمومی به شمار می‌رود؛ بدین خاطر این مفهوم نه تنها کمتر از جایگاه مفهوم اقتدار عمومی نیست؛ بلکه می‌توان گفت که این دو مفهوم در کنار هم دو اصل غیر قابل انکار حقوق عمومی را تشکیل می‌دهند (گرچی از ندریانی، ۱۳۹۲: ۲۱۳). دولوبادر معتقد است: «خدمت عمومی ماهیت ویژه‌ای در برابر سایر خدمات ندارد؛ جز اینکه هدف آن تأمین منافع عمومی است و همین عامل شخصی است که به خدمتی، وصف عمومی می‌بخشد» (موسی زاده، ۱۳۸۷: ۵۰).

دوگی حقوقدان فرانسوی، حق حاکمیت دولت را انکار و حاکمیت را بر پایه خدمات عمومی بررسی می‌کند. وی وجود حاکمیت را برای دولت به معنی انکار قواعد حقوق در روابط داخلی و بین‌المللی می‌داند و معتقد است قدرت و حاکمیت وقتی مشروع است که دولت این قدرت را برای انجام خدمات مورد نظر عموم به کار گیرد و در انجام وظایف قانونمند باشد (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۳: ۹) و بر این باور بود که دولت باید به عنوان مجموعه‌ای از خدمات عمومی سازماندهی و نظارت شده توسط دولتمردان در نظر گرفته شود (عباسی، ۱۳۸۹: ۱۴۴).

برابر اصول ۷، ۷۱ و ۷۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای ایجاد خدمات عمومی و بر عهده گرفتن امری توسط دولت در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است که می‌تواند به پیشنهاد دولت (لایحه) یا طرح نمایندگان مجلس باشد. علت اینکه قانون اساسی با صراحت ایجاد این خدمات را موقوف به تصویب مجلس کرده، آن است که این امر در واقع، تجاوز به بخش خصوصی و در نتیجه، محدود ساختن آزادی‌های فردی به ویژه آزادی بازرگانی، صنعت و کار است (عباسی، ۱۳۸۹: ۱۵۸).

اصل تساوی عمومی مردم در مقابل قانون و اصل برابری در ورود به خدمت عمومی و اصل برابری در برابر خدمات عمومی و اداری، اصل برابری در برابر تحمیلات ناشی از امر عمومی و تساوی در بهره‌مندی از خدمات عمومی از اصول مهم نظریه خدمات عمومی است که بسیاری از جنبه‌های این اصول مخلوق دادگاه‌های اداری هستند.

یکی از تعالیم و آموزه‌های حضرت علی (ع) در عرصه حقوق اجتماعی در دوران حکومت خود، آموزش پاسداشت برابری و مساوات همه افراد جامعه در مقابل قانون است. چون علی (ع) زمام امور را به دست گرفت، آموزه‌های تمدنی خود را در زمینه برابری همگان، مقابل قانون اعلام کرد و بدان جامه عمل پوشاند و در برابر مخالفت‌ها ایستادگی کرد. حضرت علی (ع) در آموزه‌های خود در یکی از خطبه‌های آغازین حکومتش در خصوص پاسداشت مساوات همگان در مقابل قانون چنین فرمود: «نَحْنُ مُسَوُّونَ فِيهِ بَيْنَ الْأَسْوَدِ وَالْأَحْمَرِ» (الکلبینی، ۱۴۲۹ق: ۶۹). ما قانون را میان سیاه و سفید، یکسان برپا می‌داریم و مساوات را برقرار می‌سازیم.

یکی دیگر از آموزه‌های حضرت علی در این زمینه، که در نهج‌البلاغه به آن اشاره شده است؛ برخورد با استنباط تبعیض‌آمیز از قانون بود، که کاملاً با اهداف تمدنی ایشان مغایرت داشت، زیرا اگر این جریان در اسلام رشد می‌کرد و وجهه شرعی به خود می‌گرفت، خطری بس بزرگ بود و بر اساس آن، بسیاری از حقوق شهروندان حکومت اسلامی از میان می‌رفت. این اقدام، برخورد وی در برابر خوار بود که با سوء استنباط از آیات قرآنی، نظامی حقوقی را ترسیم کردند که اشخاص گناه‌کار در زمره کافران قرار گرفته، بر اساس آن، از حقوق اجتماعی خود محروم شوند.

حضرت علی (ع) در آموزه‌های تمدنی خود به کارگزارانش، رعایت مساوات در اداره امور را سفارش می‌کرد، ایشان در فرمانی به محمدبن ابی‌بکر، وقتی او را والی مصر کرد، چنین فرمود: «وَأَمْرُهُ أَنْ يَلِينَ لَهُمْ جَنَاحَهُ، وَأَنْ يَسَاوَى بَيْنَهُمْ فِي مَجْلِسِهِ، وَوَجْهِهِ، وَيَكُونُ الْقَرِيبُ وَالْبَعِيدُ عِنْدَهُ

فی الْحَقِّ سَوَاءً» (ابن شعبه الحرّانی، ۱۳۹۴ ق: ۱۱۹)، به او فرمان داد تا با مردمان به نرمی رفتار کند و همه را به یک چشم بنگرد و خویش و بیگانه را در حق برابر شمارد.

برقراری مساوات در بهره‌مندی همگان از بیت المال، از دیگر نکاتی است که امام علی (ع) در نهج البلاغه به آن اشاره شده است. با توجه به همین مطلب، برگزیدن هرگونه راه تبعیض آمیز در بهره‌مندی از بیت‌المال می‌توانست شکاف طبقاتی عجیبی را در بین مسلمانان پدید آورد، که عده‌ای بتوانند از بیت‌المال استفاده فراوان کنند و عده‌ای نیز در فقر و ناتوانی فرو بروند. امام در برقراری مساوات در این ناحیه، با سخت‌ترین مشکل مواجه بود. زیرا بهره‌مندی از بیت المال در دوره‌ی ابوبکر مانند دوران پیامبر بود و خلیفه پیشنهاد عمر را مبنی بر تبعیض نپذیرفت (رشاد، ۱۳۸۰: ۷۱).

۳-۴) منفعت عمومی

سود عام از مفاهیم کلیدی نظریات سیاسی و حقوق عمومی، بویژه حقوق اداری است. غایت تمام اعمال زمامداران و مقامات اداری برآوردن سود عمومی است. در دیدگاه آبراهام لینکلن نیز «حکومت برای مردم» از عناصر اساسی نظام‌های دموکراتیک است، «حکومت برای مردم» را می‌توان به حکومت برای برآوردن خیر مشترک. به رغم اهمیت پایه‌ای مفهوم منفعت عمومی، ارائه تعریفی دقیق از این مفهوم دشوار است. به علاوه تمیز منفعت خصوصی از منفعت عمومی نیز گاه دشوار یا ناممکن به نظر می‌رسد. «منافع» در معنای گسترده بر نوعی از فایده‌ها امتیاز دلالت می‌کند، پس منافع عمومی چیزی است که برای مردم منفعت دارد (هیوود اندرو، ۱۳۸۳: ۳۵۷).

ایجاد نظم و امنیت عمومی، تحقق و پیشرفت آبادانی یا توسعه و تحقق عدالت اجتماعی از مهمترین اهداف نهایی اکثر حکومت بشمار می‌آید. حکومت دینی در بخش وظایف، افزون بر نظم و امنیت و پیشرفت و آبادانی به منظور دیگری به نام هدایت و تعالی جامعه به قرب الهی توجه دارد.

در نهج البلاغه به صراحت در مورد منفعت عمومی، ایجاد رفاه و آسایش عمومی و توزیع عادلانه‌ی ثروت سخن آمده است. برپاساختن جامعه‌ی الهی در جوامع و سر و سامان دادن به امور آن و آسایش و امنیت و برپایی حدود الهی نیز از اهداف مدیریت از منظر امام علی (ع) است. ایشان بیان می‌کند: «خدایا تو می‌دانی آنچه از ما رفت نه به خاطر رغبت در قدرت بود و نه به خاطر رسیدن به چیزی از بهره‌های ناچیز دنیا، بلکه مقصد آن است که نشانه‌های دین تو

را به جامعه بازگردانیم و اصلاح را در شهرهای تو آشکار نمائیم تا بندگان ستمدیده‌ها را امنیت فراهم آید و حدود اجرا نشده به اجرا درآید (سید رضی، ۱۳۷۶: خطبه ۱۳۱).

۳-۵ اصل تداوم

تامین تداوم دولت هدف اولیه حقوق عمومی را تشکیل می‌دهد. حقوق بین الملل عمومی می‌کوشد تا به تضمین تداوم شخصیت حقوقی دولت در مواقع تغییر نهادهای آن بپردازد. در بحث جانشینی دولت‌ها نیز تعهدات دولت پیشین از دولت جدید مطالبه می‌شود (لویی فاورو، ۱۳۸۹: ۱۲۸).

حقوق اساسی را نیز می‌توان حقوق تداوم دولت دانست: ماده ۵ قانون اساسی ۱۹۵۸ فرانسه رییس جمهور را مسوول تضمین تداوم دولت قلمداد می‌کند. در راستای تداوم دولت ماده ۱۶ همین قانون در وضعیت‌های استثنایی به رئیس جمهور صلاحیت‌های استثنایی اعطا می‌کند. نتیجه آنکه، تغییر قانون اساسی نباید اصولاً تداوم دولت را زیر سوال ببرد. همچنان‌که پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ در ایران و تغییر قانون اساسی و نظام سیاسی و نظام سیاسی، اغلب تعهدات بین‌المللی کشور پابرجا ماند. در حقوق اداری اصل تداوم خدمات عمومی تنها اصل کلی حقوقی است که شورای قانون اساسی فرانسه آن را دارای اعتبار قانون اساسی دانسته است. اصل تداوم خدمات عمومی قواعد متنوع و گوناگونی را در بر می‌گیرد، اما مهم این است که اصل مذکور باید با اصول دیگری مانند حق اعتصاب ماموران سازگاری پیدا کند. از یکسو، ماموران دولتی مطابق مقررات از حق انجام اعتصاب برخوردارند. در اینجا، اعتصاب را می‌توان معادل متوقف ساختن ارائه خدمات عمومی بوسیله ماموران دولتی دانست. از سوی دیگر، دولت مکلف به ارائه خدمات عمومی است. در نتیجه، کاربست نامحدود و مطلق حق اعتصاب می‌تواند به مأموریت راهبردی دولت در خدمات رسانی عمومی خدشه وارد سازد (طباطبایی موتمنی، ۱۳۷۴: ۴۱۴).

امیرالمومنین علی (ع) انسان با تدبیری بود که سیاست را در مفهوم حقیقی آن به کار می‌برد. او از سیاست، هدایت را می‌طلبید و سیاستی را که متضمن هدایت و رشد نبود، به کلی نفی می‌نمود. همواره تلاش می‌کرد در همه امور حدود الهی را بر اساس واقعیات مسلم جامعه رعایت نماید. هر نوع اقدامی در جهت حصول امور شخصی و اجتماعی و حکومتی را بدون رعایت حدود آن نقص بر جامعه و خود آن تلقی می‌کرد.

امام (ع) براین اعتقاد بود که حکومت از ضروریات اولیه‌ی هر جامعه بوده و جامعه بدون مقررات و قوانین و اجرای آنها پایه‌های تکوینی و بقای خویش را از دست می‌دهد. از این رو

براین اعتقاد پا می‌فشرد که وجود حاکم و امیر برای هر جامعه‌ای ضروری است و گزیری از پذیرش آن نیست: انه لابد للناس من امیر براوفاجر یعمل فی امرته المومن...

۳-۶ اصل امنیت

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از معدود قوانین اساسی می‌باشد که اصل امنیت حقوقی به صراحت در آن تضمین شده است. بند ۱۴ اصل ۳ این قانون یکی از وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران را تأمین حقوق همه جانبه‌ی افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون می‌داند. در گستره‌ی امنیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مدعای ما این است که اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران امنیت انسانی را در مفهومی گسترده تضمین نموده است. این اصل حوزه‌های گوناگونی زمینه‌ی برخورداری از حق‌ها و آزادی‌های بنیادین را در برمی‌گیرد. در اصل ۲۲ حریم خصوصی (شامل مسکن)، امنیت حقوقی (تضمین حقوق) و امنیت شخصی (امنیت جسمانی، مالی و معنوی) در کنار یکدیگر از سوی قوه موسس تضمین شده‌اند. بدین ترتیب، در اصل ۲۲ مصادیق گوناگون امنیت در قالب زیر مجموعه‌های امنیت انسانی گرد هم آمده‌اند.

حکومت بدون امنیت، حکومت نیست و یکی از اصلی‌ترین و اساسی‌ترین مقولات هر حکومتی، تأمین و برقراری امنیت برای مردم و دفاع از حقوق آنها است. امنیت سنگ زیربنای حیات فرد و جامعه است و پیش شرط هر گونه توسعه و رشد و رفاه و ارتقای مادی و معنوی به حساب می‌آید. از بیان امام علی(ع) در مورد ضرورت حکومت این معنا به خوبی استفاده می‌شود. حضرت در پاسخ شبهه خوارج که می‌گفتند «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» فرمود: «لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ... وَ يُقَاتِلُ بِهَ الْعَدُوِّ وَ تَأْمِنُ بِهِ السَّبِيلُ وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ؛ (نهج البلاغه، خطبه ۴۰).

به ناچار برای مردم امیری لازم است؛ خواه نیکوکار یا بدکار، تا به وسیله او با دشمن جنگ شود و راهها امن گردد و حقوق ضعفا از اقویا گرفته شود و نیکوکاران در رفاه باشند و از شرّ بدکاران آسایش داشته باشند»

در این بیان نورانی، امام(ع)، فلسفه حکومت و ضرورت آن را بیان می‌فرماید و از اهداف و اصول آن برقراری امنیت، دفاع و مقابله با دشمنان، حمایت از حقوق مظلومان و ستم‌دگان و مقابله با ستمگران و متجاوزان و تأمین رفاه و آسایش و آرامش جامعه و جمع‌آوری بیت‌المال و مصرف صحیح آن را برمی‌شمرد، که با هرج و مرج و تهاجم دشمنان و زورگویی قلدران به مبارزه برخیزد و حقوق محرومان را تأمین نماید.

شاید نتوان اصل تضمین قلمرو صلاحیت‌ها را در هیچ متن رسمی پیدا کرد، اما در عین حال نمی‌توان انکار کرد که این اصل یکی از مقتضیات ضروری حقوق عمومی است. هر شخصیت حقوقی حقوق عمومی (در وهله اول خود دولت) و هر نهاد دولتی دارای صلاحیت می‌باشد، یعنی دارای شایستگی و توانایی قانونی لازم برای انجام عملی است. صلاحیت‌ها کم و بیش وسیع و الزام آورند. تجاوز از صلاحیت را می‌توان در دو حالت مورد مطالعه قرار داد:

۱. عدم صلاحیت منفی: خودداری از اعمال صلاحیت اعطایی،
۲. عدم صلاحیت مثبت: تجاوز از قلمرو صلاحیت‌ها (عمید زنجانی، ۱۳۸۳: ۲۹۲).

حاکمیت دولت، صلاحیت صلاحیت‌ها را به او اعطا می‌کند. در حقوق عمومی گفته می‌شود حاکم واقعی مردمند و نزدیک‌ترین قوه به حاکم واقعی قوه بنیانگذار است. در حقیقت، حاکم واقعی است که قلمرو بیرونی و درونی صلاحیت دولت را تعریف می‌کند. در حقوق اساسی نیز نظریه تفکیک قوا به سازماندهی هماهنگ صلاحیت‌های قوای عمومی می‌پردازد. این نظریه از یک سو به تبیین حدود اختیارات هر یک از قوا پرداخته و از سوی دیگر به بررسی ابزارهای تاثیر متقابل آنها بر همدیگر می‌پردازد. حقوق اداری نیز به موضوع ترسیم قلمرو صلاحیت دولت و سازمان‌های اداری توجهی خاص دارد. تاکید حقوق اداری بر مفاهیمی مانند تراکم‌زدایی و تمرکززدایی موید همین امر است (نویمان فرانتس، ۱۳۷۳: ۳۲۷).

امام علی (ع) در نهج البلاغه به روشنی بیان کرده است که حکومت باید به گونه‌ای سیاست‌ورزی نموده و امور عمومی مردم را سامان بدهد که تمام مردم صرف نظر از مذهب، عقیده، جنسیت، طبقه، رنگ و نژاد بتوانند از مواهب زندگی آن سان که خود درست می‌پندارند بهره ببرند.

نکته ی مهم در نظر امام علی (ع) آن است که حکومت متصدی «مصلحت عمومی» است، زیرا به نظر او با تشکیل حکومت هر یم از این دو به هدف خویش می‌رسند، در صورتی که اگر حکومت نباشد همه چیز به هم می‌ریزد، نه مومن عمل الهی می‌تواند انجام بدهد و نه کافر زندگی آرامی خواهد داشت (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۳۳۷).

جوهره دستورگرایی کلاسیک با تحقق آرمان حاکمیت قانون (دولت قانونمدار) پیوند خورده است. غایت القصای جنبش های دستور گرایی تحدید قدرت و تعریف وضعیتی حقوقی از پیش تعیین شده برای اعمال زمامداری و مدیریت سیاسی است. چارچوب بندی حقوق و تکالیف زمامداران و شهروندان در قالب سندی رسمی و مدون (قانون اساسی) نیز در همین راستا قابل ارزیابی است. گفتمان یا به قولی پارادایم^۲ حاکم بر حقوق عمومی نوین مساله دولت قانونمدار است. مطابق این گفتمان، تمامی مقامات و نهادهای سیاسی (از جمله پارلمان) باید تابع قواعد حقوقی بویژه قواعد حامی حقوق بنیادین باشند. هیچ یک از مقامها و نهادهای سیاسی حق تهدید حقوق و آزادی های بنیادین را جز در چهارچوب آیین های خاص و پیچیده پیش بینی شده در قوانین را ندارند (گرجی، ۱۳۸۲: ۲۵۷). هرچند هیچ تعریف جهانی پذیرفته شده ای از حکومت قانون وجود ندارد، اما در تمامی تعاریف ارائه شده مولفه ی حکومت قانون مشترک است (دندراندا^۳، ۲۰۰۷: ۱۲۲)

مفهوم حاکمیت قانون اما در سودای مقید کردن قلمرو اختیارات و صلاحیت های اربابان قدرت به قواعد و حدود از پیش تعیین شده است. ترسیم حدود صلاحیت ها گام نخست است که می تواند آرامش خاطری برای شهروندان به همراه داشته باشد. هدف جوهری جنبش های قانون اساسی نیز چیزی جز گذار از نظام سلطانی و قدرت نامقید به نظام مشروطه و سلطه محدود نبود. بنابراین، تهدید قلمرو صلاحیت زمامداران با قواعد حقوقی از پیش تعریف شده بوسیله نمایندگان برخاسته از اراده ملی ضرورتی انکارناپذیر است (هاشمی، ۱۳۸۰: ۱۷۲).

با این رویکرد، نه تنها شکل دموکراتیک دولت و لزوم تفکیک قوا و نظارت پذیری آنها اهمیتی چشم گیر می آید، بلکه «ساخت قانونی دولت» نیز به همان میزان شایان توجه است. پس الگوی تمام عیار دولت قانونمدار نه مانند الگوی انگلیسی شکل گریز است، و نه مانند الگوی اشتالی صرفاً به شکل قانونی دولت بسنده می کند. بدین خاطر، این الگو را می توان الگوی چند ساختی نامید. الگویی که هم باید بر روابط حقوق اداری حکم راند و هم حوزه حقوق اساسی را تحت تاثیر خود قرار دهد (گرجی، ۱۳۸۷: ۴۲).

یکی از افتخارات اسلام به عنوان دین متمدن این است که قانون و نظم را برای بشریت به ارمغان آورده و راه رستگاری را در سایه ی عمل به مقررات شریعت معرفی نموده است. از آغاز اسلام تلاش فراوان در راه قانونمند کردن جامعه ی اسلامی صورت گرفت و در زمان حکومت

^۲ . paradigm

^۳ . Yuon Dandurand

امیرالمومنین (ع) به نقطه‌ی اوج خود رسید و حضرت تمام توان خود را در این راستا به کار گرفته و یک نمونه‌ی عالی را ایجاد نمود.

نمونه‌های این روش متعالی در اثر ارزنده‌ی نهج البلاغه دیده می‌شود. امام پرهیزگاران در این راستا از هیچ کوششی فروگذار نکرده است و اصل حاکمیت قانون را بدون هیچ نرمشی در جامعه‌ی اسلامی رسمیت داده و در پایداری آن اهتمام نموده است. بهترین شاهد مدعی درخواست شیخین (طلحه و زبیر) است که پیش امام (ع) آمدند و از حضرت خواستند که بر اساس روال سابق حکومت نماید و امتیازات اشراف و سران قبایل را در نظر داشته باشد. به این شرط آنها بیعت خواهند کرد. اما امام (ع) می‌فرماید: محور عمل من کتاب خدا، روش عملی پیامبر و اجتهاد خودم است (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۹۲). و آن دو، دست امام (ع) را رها کردند. بنابراین اساس تاکید امام (ع) روی عملی شدن قانون است و بر محوریت قانون کار را شروع کرده و در این راستا از هیچ کس دستور نگرفت و سفارش احد را ترتیبی اثر ندارد. چنان که خود ایشان فرمودند: من نشانه روشن (بر حقانیت خویش) از پروردگرم دارم و بر طریق آشکار پیامبرم گام برمی‌دارم و من در راهی واضح با هوشیاری و دقت به پیش می‌روم (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۳۰۸).

بدین سان قانون‌گرایی و عمل به محوریت آن با مذاق سودجویان و زیاده طلبان خوش نیامد و عدالتی که فقط به محوریت عملی به مقتضای قانون عادلانه امکان وقوع می‌یابد، برای آنان سخت گران آمد و نتوانستند حکومت قرآن را تحمل کنند. همه باید در برابر قانون برابر باشند. در مکتب علوی همه از حقوق مساوی برخوردارند و در برابر قانون، حزب، گروه، طبقه و لباس و ثروت نمی‌تواند موجب تبعیض و برتری فردی بر فرد دیگر شود، از امام علی (ع) خطاب به مالک چنین روایت شده است: پرهیز از مقدم داشتن خود در اموری که مردم در آن مساوی‌اند (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

در جامعه‌ای که قانون فقط در مورد ضعیفان و بی‌پناهان اجرا شود و ثروتمندان و منتقدان و نخبگان از آن مستثنی گردند، حکمرانی تحقق نمی‌یابد (سعدآبادی، ۱۳۹۲: ۴۱). امام می‌فرمایند: «ای مردم من یکی از شما هستم، با هر یک از شما در حق و وظیفه برابرم، همانا در عدل گشایشی است و آن که عدل بر او سخت باشد ستم را سخت‌تر یابد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵).

آگاه ساختن مردم نسبت به قوانین، نقش مهمی در اجرای بهتر قوانین دارد. مردم آگاه از قوانین با مردم با آگاه از آن، تفاوت فراوان دارند. در صورت آگاه شدن و پذیرفتن، زمینه برای

اجرای قانون بسیار روان‌تر و کم هزینه‌تر خواهد بود. افزون بر این که در صورت آگاهی، بسیاری از مردم خود، به عنوان مدافع و پاسدار قانون، یکدیگر را به رعایت قوانین توصیه و سفارش خواهند نمود.

۳-۹ اصل مسئولیت

اصل مسوولیت را می توان به مفهوم لاتین رس‌پاندر^۴ به معنی پاسخ دادن پیوند داد. مسوولیت، تعهد یا تکلیفی است برای پاسخ گویی در برابر اعمال یا فعالیت‌های انجام شده و پذیرش پیامدهای حاصل از آنها. با این وصف، مفهوم مسوولیت در حقوق عمومی از مفهوم اخلاقی آن متمایز می شود. در حوزه اخلاق، شخص باید در برابر وجدان شخصی یا اجتماعی پاسخگو باشد، در حالی که در حوزه حقوق عمومی شخص باید در برابر مقامات بالاتر یا نهادهای خاص پیش‌بینی شده به پاسخگویی پردازد (دویلوس، ۱۹۹۹: ۱۹۶).

ژک مورو، نویسنده کتاب «مسوولیت اداری» دیباچه کتاب خود را با این جمله آغاز کرد: «تصور اینکه ادارات عمومی در انجام وظایف خود خساراتی را به شهروندان وارد نمی‌کنند، آرمان‌گرایانه است» این جمله کوتاه به خوبی به بیان فلسفه مسوولیت در حقوق عمومی می‌پردازد: چرا که تصور این‌که نهادهای دست ساخت بشر، حتی بهترین نوع آنها، در انجام وظایف خود به خطا نمی‌روند و در نتیجه خساراتی را به جامعه یا شهروندان وارد نمی‌کنند، واقع‌بینانه نیست. با این رویکرد می‌توان در حقوق عمومی از فرض خطاپذیر بودن اشخاص سخن به میان آورد (ژک مورو، ۱۹۹۵: ۵).

در واقع اگر رابطه‌ی عامه و حکومت، پس از انتخاب حاکم قطع شود و حاکم خود را موظف به حساب پس دهی نداند، هیچ تضمینی برای حفظ سلامت جامعه وجود نخواهد داشت و همواره احتمال دارد که حکومت طریق خودرایی و استبداد را در پیش گیرد و به بیانی دیگر اگر حکومت‌ها پس از تاسیس و استقرار کنترل نشوند، ممکن است که در سراسیبهی انحطاط و تخطی از اصول اخلاقی سرنگون شوند. لذا حکومت باید در برابر مردم پاسخ‌گو و مسئول باشد و عامه‌ی مردم بتوانند از آن حساب پی‌گیرند (پورعزت، ۱۳۸۷: ۱۹۴).

امام علی (ع) حق استبضاح زمامداران در پی بی‌مسئولیتی را از حقوق مردم برمی‌شمرد:

«ای مالک بدان که تو را به بلادی فرستاده‌ایم که پیش از تو دولت‌ها دیده، برخی دادگر و برخی ستمگر، و مردم در کارهای تو به همان چشم می‌نگرند که تو در کارهای والیان پیش از خود می‌نگری و درباره‌ی تو همان گویند که تو درباره‌ی آنان می‌گویی» (دشتی، ۱۳۷۹، نامه ۵۳: ۵۶۷).

در حکومت امام نیز سلسله مراتب ویژه‌ای برای پاسخگویی در نظر گرفته شده، در این سلسله مراتب تاکید بر آن بود که هیچ خیانتی در حق مردم واقع نشود و کارگزار حکومت با سعی صدر، عدالت، مساوات، مدارا، میانه‌روی و اعتدال، حق‌گرایی، انضباط، نفی سلطه و برتری‌جویی و خودکامگی، پای‌بندی به عهد و پیمان، پرهیز از شتاب‌زدگی و نیز پرهیز از سستی مشاور، با اهل فن، آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی به اداره‌ی امور بپردازد (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: ۲۴۲).

بنابراین مشاهده می‌شود که مسوولیت در ادبیات حقوق عمومی جلوه‌های گوناگون دارد. گاه از مسوولیت سیاسی زمامداران سخن گفته می‌شود و گاه بر مسوولیت مدنی یا کیفری ماموران دولت تاکید می‌شود. مفهوم مسئولیت سیاسی بیشتر به حوزه حقوق اساسی تعلق دارد: در حالی که در قلمرو حقوق اداری مفاهیم مسوولیت اداری و مسوولیت مدنی از وجهه پررنگ‌تر برخوردار است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۲۵۹).

۳ نتیجه‌گیری:

امروزه نظام‌های حقوقی دنیا، به دنبال آن هستند تا قوانین و قواعد حقوقی خود را به گونه‌ای تدوین نمایند، تا تمامی نیازهای جامعه انسانی را پوشش دهد، و همین امر موجب گردیده، تا آنان با مطالعه مکاتب مختلف حقوقی، برداشت‌های خود را در قوانین منعکس نمایند، از طرفی وجود منابعی غنی، همچون نهج‌البلاغه به عنوان یکی از منابع غنی اسلامی در حوزه حقوق که با درایت و آگاهی از تمامی ابعاد زندگی انسان به رشته تحریر در آمده، قوانینی را در بیش از ده قرن قبل، تدوین و ارائه نموده است، که اجرا و پیاده‌سازی آن جزو آمال و آرزوهای انسان مدرن و متمدن محسوب می‌گردد و می‌تواند به عنوان منبع عظیم محسوب گردد.

اصل امنیت؛ اصل تداوم؛ اصل تضمین قلمرو صلاحیت‌ها؛ اصل حاکمیت قانون؛ اصل مسئولیت؛ اقتدار؛ حقوق و آزادی‌ها؛ خدمات عمومی؛ سود عمومی؛ نظم عمومی از اصول و ابعاد حقوق عمومی هستند، که در این رساله در نهج‌البلاغه مورد تحلیل قرار گرفت.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت، نهج‌البلاغه پس از قرآن مهم‌ترین سرچشمه‌ای است که انسان می‌تواند حقوق خود را در آن جستجو کند. حقوق اساسی انسان در کلام امیرالمؤمنین (ع) جلوه‌گری‌های خاص خود را دارد. که توجه به آن می‌تواند در تشخیص معیارهای حقوق اساسی گره‌گشا باشد.

قرآن مجید

ابن شعبه الحرّانی، ابو محمد الحسن علی بن الحسین، تحف العقول عن آل الرسول، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۴ ق،

امیرالمومنین علی (ع)، نهج البلاغه، ترجمه دشتی، محمد (۱۳۷۹)، تهران: انتشارات پارسیان پورعزت، علی اصغر (۱۳۸۷)، مختصات حکومت حق مدار در پرتو نهج البلاغه امام علی (ع)، تهران: انتشارات بنیاد علمی و فرهنگی

جعفری لنگرودی محمد جعفر (۱۳۷۲)، ترمینولوژی حقوقی، تهران: گنج دانش چاپ ششم.

خلخالی سید فرید (۱۳۸۳)، نظم عمومی و آزادی تجمع تشکیل، نشریه حقوق اساسی زمستان شماره اسوم

دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۷۹)، حکومت حکمت، حکومت در نهج البلاغه، تهران: انتشارات دریا

رشاد، علی اکبر، (۱۳۸۰)، دانشنامه امام علی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.

سید رضی (۱۳۷۶) نهج البلاغه، مصحح صبحی صالح، ترجمه، سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ یازدهم

طباطبایی مؤتمنی، منوچهر؛ (۱۳۸۳)، حقوق اداری، چاپ نهم. تهران: نشر سمت

عباسی بیژن، (۱۳۸۹)، حقوق اساسی در دوران مطلق گرایی؛ نشریه حقوق اساسی، شماره ۳، سال چهارم.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

الکلبینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۹ ق.

گرچی، علی اکبر؛ (۱۳۹۲)، مبانی حقوق عمومی، جلد اول، چاپ سوم، تهران: جنگل

گرچی علی اکبر، (۱۳۸۲)، چشم انداز کنونی حقوق اساسی، نشریه حقوق اساسی، شماره اول

گرچی علی اکبر، حاکمیت قانون در نظام حقوقی ایران: امکان سنجی یک نظریه، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۸، زمستان

لویی فاورو، (۱۳۸۹)، دادگاه‌های قانون اساسی، الگوی اروپایی دادرسی اساسی، ترجمه علی اکبر گرچی، تهران انتشارات جنگل، چاپ ۲

نویمان فرانتس (۱۳۷۳)، آزادی و قدرت و قانون، گردآوری و ویرایش پیشگفتار از هربر مارکوزه، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: خوارزمی.

هاشمی سید محمد، (۱۳۸۰)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات دادگستر جلد دوم، چاپ پنجم

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۲)، پیام امام، شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، جلد ۲، انتشارات مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی

محمد التمیمی الامدی، (۱۴۰۷) غررالحکم و درراکلم، جلد دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران

معینی نیا، مریم (۱۳۸۵)، سیره‌ی اداری امام علی (ع)، چاپ دوم، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل وابسته به انتشارات امیرکبیر

موسی زاده، رضا؛ (۱۳۸۷)؛ حقوق اداری (۱ و ۲)، ج ۱ و ۲؛ تهران: انتشارات میزان

هیوود اندرو (۱۳۸۹)، کلید واژه‌ها در سیاست و حقوق عمومی، ترجمه: اردشیر امیر ارجمند و سید باسم موالی زاده (چاپ دوم)، تهران: انتشارات امیرکبیر

DE VILLIERS (M.) 1999, DICTIONNAIRE de droit constitutionnel, paris, armand colin, 2 ed.

MOREAU (J.) 1995, LA responsabilite administrative, paris puf, 2ed

Yvon Dandurand, The Role of Prosecutors in Promoting and Strengthening the Rule of Law. Crime Law So Change (2007) .p.248
On: <http://www.researchgate.net>.